

بخشی از یک رساله پژوهشی درباره ادبیات کودکان

احمد وضعی

مفید، فقط به جرم این که ساده است و کسر شأن است خودداری می‌کند! نتیجه همین است که آنچه لازم است نوشته نمی‌شود و چیزهایی که زاید و بی‌مصرف است، پشت سر یکدیگر چاپ و تالیف می‌شود! می‌بینیم مقیاس بزرگی و کوچکی کار از نظر شهید مطهری، مشکلی و سادگی آن نیست. و این امر در ادبیات کودکان شکل جدی‌تری دارد و اساساً به نسبت اهمیتی در نظر گرفته می‌شود که سن و نیاز مخاطب ایجاب کند، و ما می‌دانیم مخاطب در ادبیات کودکان در هیأت‌های مختلفی ظاهر می‌شود. مثلاً گاه کودکی زیر هفت سال است، گاه کودک دبستانی است، گاه در هیأت یک نوجوان رخ می‌نماید و گاه جوانی دبیرستانی و همچنان رو به کمال است. نوشته‌ای که بتواند نظر همه این مقاطع سنی را به یک نسبت تأمین کند، وجود ندارد. در ادبیات کودکان معیار خلاقیت هنری همه‌فهم بودن

دیرباب است، بزرگ و مهم است. شهید مرتضی مطهری می‌نویسد: «...در مدتی که مشغول نگارش یا چاپ 'داستان راستان' بودم، بعضی از دوستان ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب، از این که من کارهای به عقیده آنها مهمتر و لازمتر خود را موقتاً کنار گذاشته و به این کار پرداخته‌ام، اظهار تأسف می‌کردند و ملامت می‌کردند که چرا چندین تالیف علمی مهم را در رشته‌های مختلف به یک سو گذاشته‌ام و به چنین کار ساده‌ای پرداخته‌ام، حتی بعضی پیشنهاد می‌کردند که حالا که زحمت این کار را کشیده‌ای، پس لااقل به نام خودت منتشر نکن! من گفتم: 'چرا؟ مگر چه عیبی دارد؟' گفتند اثری که به نام تو منتشر می‌شود، لااقل باید در ردیف همان اصول فلسفه باشد، این کار برای تو کوچک است. گفتم: 'مقیاس کوچکی و بزرگی چیست؟ معلوم شد مقیاس بزرگی و کوچکی کار در نظر این

سی، چهل سال پیش وقتی اثری به رشته تحریر درمی‌آمد، اگر در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان بود، نویسنده گروه سنی خواننده‌اش را از قبل مشخص نمی‌کرد. چنین نبود که نویسنده پیش از جذب شدن در دایره هیجانهای زبانی و کلامی به برقراری رابطه با مخاطب بر مبنای تفهیم و تفاهم بیندیشد. این ادبیات کودکان بود که برای اولین بار ضرورت توجه به مخاطب را جدی گرفت و او را در گروه‌های سنی تعیین شده به لحاظ روان‌شناسی طبقه‌بندی کرد. داعیه‌داران نویسندگی خلاق نیز برآند که اهمیت مخاطب در ادبیات بزرگسال مخصوصاً رمان، کمتر از ضرورت تعیین گروه‌های سنی در ادبیات کودکان نیست. اگر امروز تحولی در زاویه دید داستان نویسی پدید آمده است، بیشتر از جهت آن است که نویسنده می‌کوشد از دید مخاطب به قضایا بنگرد و

ساده‌نویسی در ادبیات کودکان را ساده‌نگیریم!

یک اثر نیست. چند سالی است که روان‌شناسی تفاوت‌های فردی نیز به یاری ادبیات کودکان آمده و با پشتوانه قراردادن آزمایش‌های انجام شده، همین موضوع را به اثبات رسانده است. دیگر زمان آن نیست که فکر کنیم اخذ یک مورد آزمون از کودکان هم سن و سال برای رسیدن به نتیجه واحدی کافی است. امروزه حتی دوقلوها تک تک مورد آزمون قرار می‌گیرند. آزمون به لحاظ قرار گرفتن در حوزه علم و عمل اهمیت و دامنه وسیعی دارد و آنچه نویسنده ادبیات کودکان را به این دامنه وسیع متصل و مربوط می‌سازد، ارزیابی توانایی خواندن از سوی وی در مخاطب یا مخاطبان می‌باشد. ما می‌دانیم بنیاد بسیاری از آزمون‌های ارزشیابی در زمینه خواندن عبارت است از: برآورد مخزن لغت کودک، ترکیببات دستوری، زبان محاوره سنتی یا ادبی محض، یافتن نوع ما به ازای ذهنی در عین، مانند استفاده‌ای که از روباه در حیل‌گری می‌شود، پرورش تخیل یا گذار از افسانه و مجاز به

آقایان مشکلی و سادگی آن است و کاری به اهمیت و بزرگی و کوچکی نتیجه کار ندارند. هر کاری که مشکل است، بزرگ است و هر کاری که ساده است، کوچک. اگر این منطق و طرز تفکر مربوط به یک نفر یا چند نفر بود، من در این جا از آن نامی نمی‌بردم. متأسفانه این طرز تفکر که جز یک بیماری اجتماعی و یک انحراف بزرگ از تعالیم عالیة اسلامی چیز دیگری نیست، در اجتماع ما زیاد شیوع پیدا کرده است، چه زبانها را که این منطق بسته و چه قلمها را که نشکسته و به گوشه‌ای نیفکننده است! به همین دلیل است که ما امروز از لحاظ کتب مفید و مخصوصاً کتب دینی و مذهبی سودمند (در زمینه ادبیات کودکان) بیش از اندازه فقیریم. هر مدعی فضلی حاضر است ۱۰ سال یا بیشتر صرف وقت کند و یک رطب و یابس به هم بیافد و به عنوان یک اثر علمی، کتابی تالیف کند و با کمال افتخار نام خود را پشت آن کتاب بنویسد، بدون آن که یک ذره به حال اجتماع مفید فایده باشد. اما از تالیف یک کتاب

خود از میان برخیزد و او را به جای خود بنشانند. پس وقتی مخاطب چنین منزلتی پیدا کرده باشد، تفاوتی در اصل مسئله که نوع نویسندگی پیرامون ادبیات کودکان یا بزرگسالان است، نخواهد داشت. یعنی چنان نیست که بگوییم نویسنده رمانی چند جلدی به دلیل ارائه آثار حجیم و صرف زمان بیشتر در امر نویسندگی برای بزرگسالان، ممتاز از نویسنده داستانهای کوتاه و کم حجم «روزی بود و روزگاری» شمرده می‌شود. هرگز! بسا اهمیت داستان کوتاهی برای بچه‌ها به لحاظ کلی بیش از منزلتی باشد که گاه برای یک رمان در نظر گرفته می‌شود. از جنبه ادبی بحث نیز، آنچه مهم و ارجمند به حساب می‌آید، کاربرد خلاقیت در استعداد نویسندگی است، نه صرف زمان اندک یا ممتد برای نویسندگی و ارائه آثار حجیم. مقیاس خلاقیت در ادبیات کودکان و نوجوانان این نیست که بگوییم چون ساده و کم حجم است، پس کوچک و بی‌ارح است یا برعکس چون حجیم و

حقیقت و کنجکاوای در پرسوجوی علمی
... و

و اما خواندن چیست؟ خواندن به لحاظ
معنی، عبارت است از کشف رمز علایم
نوشتاری و ما می‌دانیم همین معنی اگر با
دقت و درایت آمیخته شود، «فهمیدن و
داوری کردن» را به دنسبال می‌آورد.
کارشناسان خواندن را دو نوع می‌دانند:

۱- ارادی و از روی انگیزه ۲- اتفاقی و
سرسری. و معتقدند که فهمیدن و داوری
کردن، هرگز با خواندن از نوع دوم به دست
نمی‌آید و برعکس آنچه امروز کتاب را در
زمره یک کالای مصرفی یا شیء قرار داده
است، همین خواندن اتفاقی و سرسری
است. خوشبختانه این نوع خواندن هنوز در
جامعه ما زیاد شیوع پیدا نکرده است. به
اعتقاد صاحب نظران مسائل آموزشی در
جهان سوم، خواندن سرسری در کشورهای
پیشرفته صنعتی امری بسیار شایع و متداول

این موضوع پرداخت. به هر حال امروزه
عمومیت یافتن مطالعه و گرم بودن بازار
کتاب علیرغم گرانی آن از یک سو، و
ضرورت رجوع به کتابخانه‌های عمومی و پی
بردن به اهمیت کتاب و نقش آن در زندگی
از سوی دیگر، همچنین احساس نیاز به
داشتن کتابخانه خصوصی در منازل، حتی از
خوانندگان خردسال در جامعه ما، منتقدانی
جدی و بی‌رحم ساخته است. دیگر در
شرایط صد سال گذشته نیستیم که خواننده،
نویسنده را نمی‌شناخت و اثر او را جدی
نمی‌گرفت. توقعی که امروز خواننده از اثر
دارد، شاید نویسنده از خودش نداشته باشد.
جمله معروفی است که می‌گوید: «نام نیکت
را یکبار که از دست دادی. دیگر آسان به
چنگ نمی‌آوری» این یک توصیه جدی خطاب
به نویسندگان، به ویژه نویسندگان ادبیات
کودکان است تا خوانندگان خردسال خود را
هیچ‌گاه دست کم نگیرند و بدانند آنان



است. معنی چنین برآوردی حتی اگر
سرانگشتی هم بوده باشد. آن است که
خواندن ارادی و از روی انگیزه در
کشورهای غیرپیشرفته یا عقب‌مانده عمومیت
بیشتری دارد. به عبارت دیگر، تقسیم‌بندی
شیوه خواندن به دو نوع، به زعم
صاحب‌نظران مزبور، نمی‌تواند بر وجود دو
نوع خواننده دلالت کند، اما می‌تواند نشانگر
تفاوتی باشد میان مخاطب در کشورهای
پیشرفته صنعتی، و کشورهای عقب‌مانده، و
در حال توسعه و شاید نیز به همین دلیل
است که می‌بینیم غالب چهره‌های شاخص
در ادبیات و هنر امروز از نیمه غیرپیشرفته
دنیا برخاسته‌اند و برمی‌خیزند و این چیزی
نیست که چندان خوشایند کشورهای پیشرفته
صنعتی دنیا باشد. به همین دلیل بوق
نویسندگی به اصطلاح خلاق را از سر
گشادش به صدا درآورده‌اند تا ضمن سرپوش
گذاشتن به اضمحلال فرهنگی درونی خود به
برخی مقاصد سیاسی نیز جامعه عمل
پوشانند. می‌شود در بحث دیگری، مستدل به

سرسری و اتفاقی به سراغ کتابی نمی‌روند و
چنانچه احساس کنند نویسنده فقط قصد
داشته زمان فراغتشان را بدزدد، کتاب را
دور می‌اندازند. با وجود این شاید چندان
خوشایند نباشد، هنگامی که از خواندن سخن
می‌گوییم، موقعیت جامعه را در ارتباط با
سواد در نظر بگیریم. می‌دانیم که درصد
بالایی از جامعه ما بی‌سواد هستند. واقعیت
را نباید وارونه جلوه داد یا کتمان کرد، اما
از دریچه‌ای که ما به مخاطب می‌نگریم،
همین واقعیت، یعنی سواد و بی‌سوادی
تحت الشعاع عامل مهمتری به نام سطح فکر
قرار می‌گیرد! و ما می‌دانیم جامعه‌شناسان،
سطح فکر را با سطح سواد محک نمی‌زنند.
این دو لزوماً یکی نیستند. یعنی نمی‌توان
سطح سواد و تحصیل فرد را دلیل
خودآگاهی و روشنفکری‌اش دانست،
همان‌طور که آگاهی اجتماعی و بیداری
فکری یک عامی نیز مشروط به داشتن سواد و
تحصیل و مدارج عالی نیست. روانشاد دکتر
علی شریعتی می‌نویسد: «... آگاه باشیم با

اشباع علمی، خود را از نظر فکری، اشباع یافته احساس نکنیم. این نوع سیری بسیار کاذب خاص (فرد) تحصیل کرده است که وقتی از لحاظ علمی اشباع می‌شود، تحصیلات بالا پیدا می‌کند، از لحاظ علمی اطلاعات وسیع و درجات خیلی برجسته‌ای می‌یابد، استاد‌های بزرگ و کتاب‌های بزرگ می‌بیند، نظریات علمی کاملاً بدیع می‌یابد و فرامی‌گیرد، در خود غرور و رضایتی احساس می‌کند و خیال می‌کند که از نظر فکری به منتهی درجه یک انسان آگاه رسیده است و این فریب کاذبی است که حتی یک آدم عامی کمتر دچار آن می‌شود تا یک آدم عالم. یک استاد، یک مترجم، یک فیلسوف، یک صوفی بزرگ، یک ادیب مورخ، غالباً فکر نمی‌کند که از لحاظ فکری ممکن است کاملاً صفر باشد و از لحاظ شعوری همچنان

سریعی که جامعه ما به عنوان یک جامعه پویا با آن دست به گریبان است، مفاهیمی چون اتحاد، پیروزی، خلقت، حرف حق، مبعث، ملت، شهید، خدا، قرآن، پرستش، زمان و... آن قدر ساده تلقی می‌شود که آموزگار از شاگرد نوآموزش در کلاس دوم ابتدایی می‌خواهد با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها جمله بسازد. امروز یک دانش‌آموز به نسبت برخوردی که با مسائل دوروبرش دارد، درباره هر چیز به اظهار نظر و داوری می‌پردازد، و ما می‌دانیم دامنه این مسائل بسیار وسیع و متنوع است، از جنگ و اوضاع همیشه بحرانی جهان گرفته تا مسائل داخلی کشور، حتی درباره وضع لباس و غذا و پول توجیبی، نوع رفتار والدین تفاوت‌های زندگی، داشتن و نداشتن، اعتیاد، ایستادهای مداوم در صف طولانی کوپنهای

تازه اعلام شده، کتک خوردنها، حب و بغض، حسدورزیها، نوع رفتار آموزگاران و مربیان، جنسیتها، خواسته‌ها و آرزوها، رویاهای شیرین، گرسنگیها، سریالهای تلویزیونی، داستانها، فیلمها، کارتونها و... استاد بهاء‌الدین خرمشاهی می‌نویسد: «در درس انشا باید از دانش‌آموز، به جای تحلیل، توصیف خواسته شود. چرا که توصیف عینی‌تر، تجربی‌تر، و ملموس‌تر است و نیاز به فرهنگ پیشرفته و علم و اطلاعات فراوان ندارد و غالباً بر مبنای یک مشاهده دقیق می‌توان توصیفی کارآمد نوشت. نظراً و عملاً توصیف مقدم بر تحلیل است. اگر کسی از عهده توصیف برنیاید، به طریق اولی از عهده تحلیل هم بر نخواهد آمد. یعنی به جای تحلیل فقر، باید توصیف یک فقیر را از دانش‌آموزان خواست.»^۴ و خاطرنشان می‌سازد: «... اگر من معلم انشا بودم، از بچه‌ها می‌خواستم به جای انشاهای کلیشه‌ای و لایعنی توصیفهای ساده بنویسند. مثلاً توصیف فیلم یا تئاتری که اخیراً دیده‌اند. توصیف یک حادثه که برایشان یا پیش

چشمشان رخ داده است. مثل فرار دستفروشان از برابر مأموران شهرداری، وصف بریدن و انداختن اجباری درختهای چنار و گوشه چشمی داشتن به اندوه و آزرده‌گی اهل محل، توصیف یکی از روزها یا شبهای موشک باران، توصیف پیروی و سرارتهای پدر و مادر یا پدربزرگ و مادر بزرگ، توصیف یک فقره از زورگوییهای پدر و مادر. توصیف یک صحنه تصادف، توصیف یکی از نگرانیهایی که همیشه آزارشان می‌دهد، و...»^۵ کاملاً همین طور است. دو یا چند دانش‌آموز معمولاً در زنگهای خارج از کلاس، آنچه را که دیده، شنیده یا انجام داده‌اند، آنچنان با آب و تاب و شیرین برای یکدیگر وصف می‌کنند که آدمی غرق لذت و حیرت می‌شود. مثلاً اگر موضوع صحبت آنها صحنه‌ای از یک فیلم کارتونی و سینمایی باشد حتی تقلید قهرمانانش را هم می‌کنند. حال آن که همان دانش‌آموزان از تحلیل محتوایی فیلم در کلاس درس عاجزند. سطح سواد مخاطب به تحلیل مربوط است و توصیف نیز با سطح

فکر رابطه دارد. نویسنده ادبیات کودکان دایم در برزخ میان تحلیل و توصیف به سر می‌برد، چرا که ناگزیر است از یک سو، حدود الفاظ و معانی و مخزن لغت کودک و سطح سواد مخاطب را در نظر بگیرد و تحلیلی بیندیشد، و از سوی دیگر، با مورد توجه قرار دادن سطح فکر همان مخاطب به مضامین توصیفی و ساده روی بیاورد و ملموس بنویسد. هیچ چیز ناگوارتر از آن نیست که نویسنده در میان برزخی گیر افتاده باشد. این برزخ در ادبیات کودکان ظریفتر از دیگر انواع ادبیات است. به همین دلیل، بسیاری از نویسندگان به گمان ساده‌نویسی به دامان کودکان نویسی می‌غلطند و به روی خود نمی‌آورند و یا بیش از آن که لازم باشد، بزرگسالانه می‌اندیشند و گنده‌گویی می‌کنند. برزخ نویسنده ادبیات کودکان و نوجوانان یعنی اندیشیدن به مفاهیم جدی متناسب با سطح فکر مخاطب و تبیین همان مفاهیم به زبان ساده، زبانی که در عین حال هنری و به لحاظ تکنیکی غنی و مستحکم باشد. یعنی دریافتن دانش‌آموز یا نوآموز در زنگهای خارج از کلاس درس و

در سطح عامی‌ترین عوام مانده باشد، و از نظر آن چیزی که آگاهی، خودآگاهی، جامعه آگاهی و زمان آگاهی است، از یک عامی که چشمش هم به خط آشنا نیست، پایین‌تر باشد.»^۲ پس وقتی از مخاطب سخن می‌گوییم، به ویژه در ادبیات کودکان و نوجوانان باید سطح فکر او را نیز برآورد کنیم و بدانیم یک مخاطب خردسال که هنوز مثلاً کلاس دوم یا سوم ابتدایی را پشت سر نگذاشته، ممکن است به لحاظ سطح فکر از خود نویسنده و مضامینی که برای نوشتن برگزیده است، بالاتر باشد. چه اطمینانی وجود دارد که ما، در آنچه می‌اندیشیم و به روی کاغذ می‌آوریم، به عنوان نویسنده از سوی یک کودک دبستانی که سطح فکرش برای ما ناشناخته مانده، مورد استهزا و ریشخند قرار نگیریم؟ آیا امروز هم می‌توانیم همچون سی - چهل سال گذشته، سطح سواد و کلاسی بالا و صرف توانایی خواندن حتی دشوارترین متن‌ها را ملاک قضاوت در باره آنها قرار دهیم؟ به ویژه در ارتباط با سیر تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

در نظر گرفتن او در همان حال در سر کلاس درس. یکی از راههای برآورد سطح فکر مخاطب، رابطه نویسنده با مجموع خواندنیهایی است که به نام کودکان و نوجوانان در جامعه منتشر می‌شود. در حال حاضر بیش از ۴۰ درصد از انتشارات کل کشور به نشریات، هفته‌نامه، ماهنامه‌ها و آثار خاص کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، و بنا به گفته یکی از مسئولان در طی دو سال گذشته تاکنون صد در صد به تعداد ناشران کتاب کودک در ایران افزوده شده است.^۱ و این خود، صرف نظر از جنبه‌های تجاری و بازاری آن، نشان‌دهنده واقعیتی است به نام پویایی. نوعی پویایی که به هر حال جهت فرهنگی دارد و همچنان رو به افزایش است. نویسنده باید به حکم این پویایی نسبت به آنچه در جامعه برای کودکان و نوجوانان چاپ و

- ناشر این رساله بنیاد پژوهشهای اسلامی است.

۱ - مرتضی مطهری، داستان راستان، انتشارات جامعه مدرسین، صفحات ۱۵ و ۱۶ از مقدمه جلد اول.

۲ - به عنوان مثال نگاه کنید به برگردان فصلی از کتاب «عطش خواندن» مندرج در فصلنامه پویش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بهار ۱۳۶۸

۳ - مجموعه آثار ۲۰، «چه باید کرد» ص ۱۸۳.

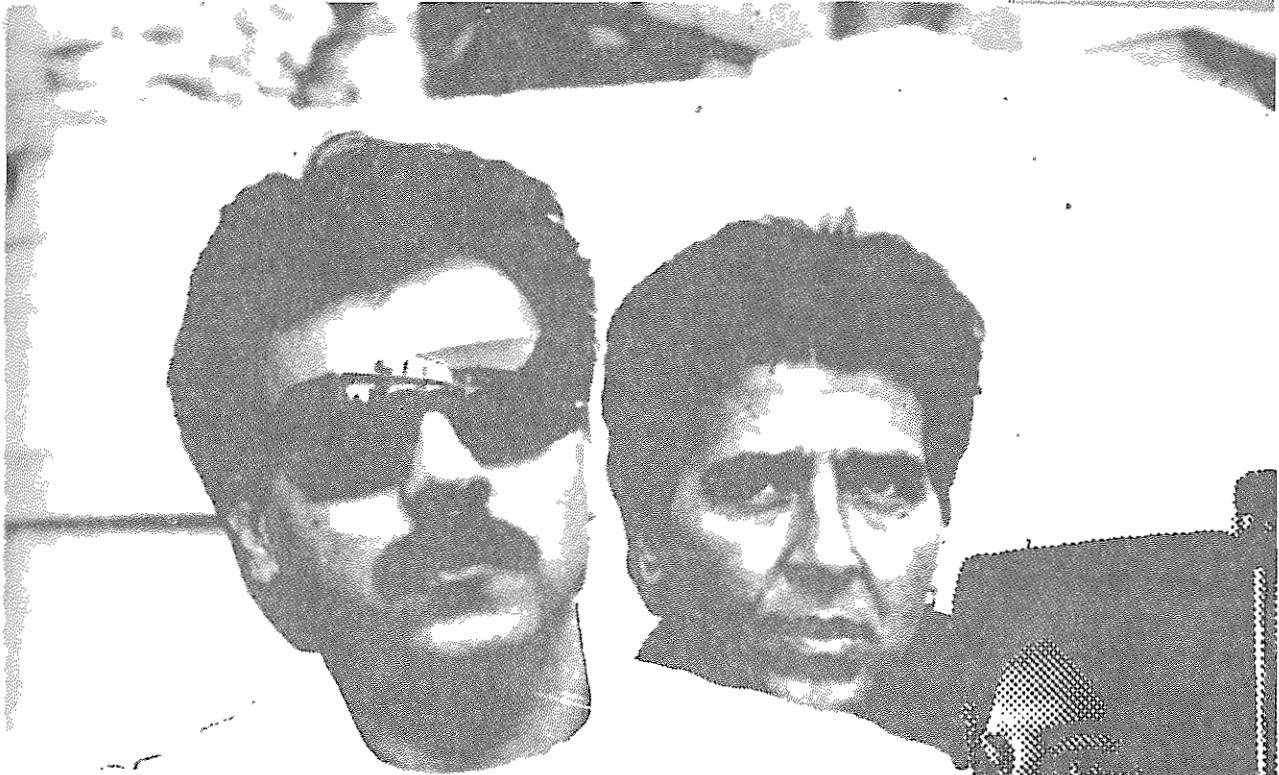


دفتر تهیه و تنظیم آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی
۴ - ماهنامه کیان، شماره ۱، آبان ماه ۷۰، صفحه ۳۹، روانشناسی نثر، بهاءالدین خرمشاهی
۵ - منبع پیشین، نگارنده قبل از مطالعه مقاله «روانشناسی نثر» به قلم سرور ارجمند بهاءالدین خرمشاهی، شرح مبسوطی درباره وجوه افتراق و اهمیت تحلیل و توصیف نوشته بود. با انتشار مقاله مذکور از شروع خود چشم پوشید و به استناد «قول احسن» بسنده کرد.

۶ - نگاه کنید به دهمین شماره از ماهنامه کلک، سال ۶۹، مصاحبه با آقای بهمن‌پور مسئول بخش کتاب کودک وزارت ارشاد اسلامی.

بخش می‌شود احساس مسئولیت کند و نشان بدهد که به آنها تعلق خاطر دارد. آنها را بگیرد و بخواند، سبک و سنگین کند، محک بزند، نقد بنویسد، تحلیل کند و در نهایت ببیند آیا اگر خود تصمیم به نوشتن بگیرد، بعد از به دست آوردن شمایی نسبی از سطح فکر مخاطب چگونه خواهد نوشت؟ همانند آنها یا سنجیده‌تر و خلاق‌تر؟ چرا و چگونه؟ و به طور کلی یک نوشته خلاق چه ویژگی‌هایی دارد؟ و...

انگیزه حاکم بر این چون و چراها یک چیز است: دغدغه دست یافتن به درونمایه



آواز تهران

کارگردان: کامران قدکچیان

بیزن امکانیان ابوالفضل پورعرب
چنگیز و نثوقی فریاد کوثری مرتضی ضرابی رضا کریم رضائی منوچهر حامدی
جهانگیر فروهر طیب شرافتی
ملیحه نظری پریدخت افشارپور مختار سائقی شهرام جمشیدی
علی کنکولو حسین چرمچی

مدیر تولید: حسین فرح بخش
فیلمبردار: عظیم جوانروح
عوسقی: فریدرز لاجینی
تدوین: مهدی رجاییان
فیلمنامه: نادر مقدس
صدابردار: سحنه هاشم موسوی

تهیه کنندگان: پداله شهیدی عبدالله علیخانی حسین فرح بخش
بخش از: پویا فیلم



گرافیک اثر



هموطن باورکن
رونق سبز مرا
لحظه ای با من باش

سازمان پارکها و
فضای سبز شهر تهران

با نگاهی
به گیاهی
که همین نزدیکی
خویش را تازه کنی



سازمان پارکها و
فضای سبز شهر تهران